



سازگاری کتاب تکوین و قلم تشریع؛ مبنای اعتقاد به مآل واحد علم و دین

کتاب تکوین و قلم تشریع با هم سازگارند و نمی‌شود که این دو با هم تناقض و درگیری داشته باشند، بر این اساس نسبت علم و دین، تعارض و استقلال نیست و یقیناً گفت‌وگو و تعامل میان این دو برقرار است و بالاتر از تعامل باید از مآل واحد علم و دین سخن گفت.

کتاب تکوین و قلم تشریع با هم سازگارند و نمی‌شود که این دو با هم تناقض و درگیری داشته باشند، بر این اساس نسبت علم و دین، تعارض و استقلال نیست و یقیناً گفت‌وگو و تعامل میان این دو برقرار است و بالاتر از تعامل باید از مآل واحد علم و دین سخن گفت.

حجت‌الاسلام و المسلمین علی نصیری، مدیر مؤسسه معارف وحی و خرد، در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، با بیان این مطلب که بر اساس آخرین تحلیل‌ها درباره ابزار معرفت و شناخت، چهار راه برای دستیابی به آموزه‌ها و معارف وجود دارد، اظهار کرد: وحی، عقل، تجربه و شهود چهار راهی هستند که تمامی علوم و معارف بشری از طریق آنها حاصل می‌شود.

وحی، عقل، تجربه و شهود؛ چهار ابزار و معبر معرفت

نصیری درباره وحی عنوان کرد: وحی آن چیزی است که از طریق آسمان، پروردگار، فرشتگان و به تعبیر فلاسفه، عقل فعال یا همان جبرئیل و مجاری از این دست به انسان می‌رسد و بالاترین مرحله آن رسالت است و مراتب و درجات پائین‌تر آن مقام نبوت و مقام تحدیث است. این ابزار شناخت الهام و خواب‌های راستین را نیز در بر می‌گیرد و در روایات آمده است که این گونه خواب‌ها يك جزء از 40 جزء یا 70 جزء نبوت است.

وی در مورد عقل به عنوان دومین راه‌گذر به سوی معارف گفت: در متون دینی از عقل به حجت باطنی پروردگار یاد شده است. همچنین می‌توان گفت که عقل زبان مشترك است که از مسیر تفکر و تأملی که به واسطه آن صورت می‌گیرد، بسیاری از مسائل حکمی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، البته با محدودیت‌های آن، قابل دستیابی و فهم است.

علم تجربی هم باید مانند علم دینی به خداشناسی و متافیزیک برسد اما بی‌اعتنائی علوم تجربی به مسائل باوری و ارزشی که شامل حال علوم انسانی نیز شده است، بستری سکولار و دین‌زدائی شده را پدید آورده است که مجال تعامل را تنگ و رسیدن به مآل مشترك را دور ساخته است

نصیری در مورد معبر سوم، یعنی حس و تجربه اظهار کرد: حس و تجربه همان چیزی است که قرآن تعبیر «وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها قرار داد« (نحل/78). در قرآن به این دلیل به سمع و بصر اشاره شده که این دو مهم‌ترین ابزار معرفت در میان حواس هستند و عمده از طریق شنیدار و دیدار است که انسان می‌تواند به مسائل فیزیک عالم، و نه متافیزیک، یعنی دانش‌هایی که به عالم سفلی مربوط می‌شود، آگاهی و معرفت حاصل کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران در مورد رهگذار شهود با اشاره به این که گاه از این معرفت به معرفت فطری و قلبی یاد می‌شود، بیان کرد: در اثر سلوک و ریاضت و صفای باطن می‌توان به برخی از اسرار دست پیدا کرد. چنین بحثی در نزد سهروردی وجود دارد و تا حدودی ابن‌سینا نیز از این گونه معرفت سخن گفته است. در نزد میرداماد و ملاصدرا نیز «نقش« یا «عکس« به کار رفته است و مقصود این است که اسرار می‌تواند در دل صاف یا زلال حك شود یا این که چنین دلی می‌تواند همچون آئینه‌ای زلال اسرار را بازتاب دهد و در خود منعکس کند.

تقابل فلسفه و دین چالش جدی روزگار ما نیست/ تقابل علم تجربی با دین امروزه به نحو جدی‌تری مطرح است

وی درباره نسبت این معبرها یا ابزارها با یکدیگر با اشاره به سازگاری وحی و شهود، عنوان کرد: میان وحی و شهود درگیری چندانی

روی نداده است. در شهود بیشتر سخن از لغزش و اشتباه و امثال این امور است و علم امروز هم به دلیل این که این حوزه از فعالیت آن خارج است، چندان به این حوزه وارد نشده است. اما منطقه اصلی اختلافات مرزهای فلسفه و دین و علم و دین و تقابل‌هایی است که در این محدوده‌ها ایجاد می‌شود و در این میان نیز دیگر امروزه تقابل فلسفه و دین چالش جدی روزگار ما نیست.

نصیری در مورد این چالش اظهار کرد: در دوران بعد از رنسانس و با پدید آمدن مکاتب فلسفی جدید، فلاسفه پوزیتیویست و انواع و اقسام مکاتب و گاه فلاسفه ملحد مباحث و مسائلی را مطرح کردند که دامنه آن از دین فرا می‌رفت و گاه به انکار و الحاد می‌رسید. اما با توجه به این که این مباحث مسیر خاص خود را پیمودند و چندان نه به محافل علمی تجربی راه یافتند و نه حتی به قطعیت فلسفی رسیدند، موجب نشدند که اساس دین متزلزل شود. اما در بخش دیگر، یعنی در مباحثی که در علم تجربی و بر اساس معرفت‌های حسی مطرح است، مسئله تقابل با دین به نحو بسیار جدی‌تری در جریان است.

در شهود بیشتر سخن از لغزش و اشتباه و امثال این امور است و علم امروز هم به دلیل این که این حوزه از فعالیت آن خارج است، چندان به این حوزه وارد نشده است. اما منطقه اصلی اختلافات مرزهای فلسفه و دین و علم و دین و تقابل‌هایی است که در این محدوده‌ها ایجاد می‌شود و در این میان نیز دیگر امروزه تقابل فلسفه و دین چالش جدی روزگار ما نیست.

وی افزود: به تعبیر کسانی که در فلسفه دین هم دستی دارند در قرن 18 که تفکر تنوع انواع (Transformism) از سوی چارلز داروین مطرح شد، به استناد آن چیزی که به او نسبت داده‌اند، گفته شد که جهان به صورت دینامیک و خودجوش اداره می‌شود و چنین نیست که عقلی هوشمند آن را اداره کند. البته خود داروین این چنین نگفت، اما بسیاری گفتند که معنای این نظریه همین است. در هر صورت از روزی که این نظریه در قالب تنوع انواع و تنازع بقا مطرح شد، گفته شد که این نظریه با آن چیزی که در کتب مقدس مانند قرآن آمده است، سازگاری ندارد و از همان روزگار تقابل میان علم و دین به یک جریان بدل شد و پس از آن هم مسئله سابقه حضور انسان بر روی زمین نیز اضافه شد و گفته می‌شود که این دو جهت شبهاتی جدی را پدید آورده است.

چهار نظریه عمده درباره مسئله نسبت علم و دین

مدیر مؤسسه معارف وحی و خرد با اشاره به طرح چهار نظریه عمده درباره مسئله نسبت علم و دین، عنوان کرد: از جمله کسانی که این مبحث را بسیار خوب پرورده است، ایان باربور، فیلسوف معروف آمریکایی است که در کتاب *171#&* «علم و دین» این بحث را به تفصیل طرح کرده و پس از آن نیز در کتاب *171#&* «فیزیک، فلسفه و الهیات» و دیگر آثارش آن را پی گرفته است. او از تعارض میان علم و دین، استقلال علم و دین، تعامل علم و دین و وحدت علم و دین سخن گفته است.

وی ادامه داد: براساس این دسته‌بندی باید گفت که برخی از دانشمندان و نوع فلاسفه ملحد از تعارض علم و دین سخن گفته‌اند و معتقدند که این دو در چالش و درگیری با هم قرار دارند یا باید مسیر علم را در پیش گرفت و مسیر دین را تغییر داد یا بالعکس مسیر علم را تغییر باید داد. شاید یکی از آخرین افرادی که داعیه‌دار چنین بحثی است، استیفن هاوکینگ، فیزیکدان ملحد انگلیسی است که با استفاده از مباحث فیزیک و ریاضی، مدعی است مطالعات هستی‌شناختی در بعد تجربی، ما را به خدا نمی‌رساند و البته فیلسوفان بزرگی مانند جان هیک، آلون پلانتینگا و آلیستر مک‌گراس این تفکرات او را به شدت مورد نقد قرار داده‌اند.

نصیری در مورد نظریه دوم یعنی نظریه استقلال، گفت: براساس چنین موضعی، علم و دین دو حوزه جدا از هم هستند که نباید هر دو را با هم به یک زمینه وارد کرد. برای مثال می‌گویند در جایی که ریاضی سخن می‌گوید جای پزشکی نیست و پزشکی هم مباحث خود را دارد که در ریاضی محل بحث نیست. قائلان به این موضع با چنین الگویی به بحث علم و دین روی می‌آورند و معتقدند که داوری بین علم و دین لزومی ندارد.

وی با بیان این که بر اساس نظریه تعامل، دین و علم می‌توانند آموزه‌های خود را با هم مقایسه کنند، عنوان کرد: قائلان به این نظریه معتقدند که چه بسا علم و دین می‌توانند همگرا باشند. نظریه چهارم نیز که بر وحدت و این‌همانی علم و دین تکیه می‌کند، بر آن است که هرچه علم می‌گوید، دین است و هر آن چه نیز دین می‌گوید، علم و علمی است. انیشتین نیز در همین زمینه جمله‌ای دارد و می‌گوید که دین بدون علم کور است و علم بدون دین گنگ.

توحید و خداشناسی؛ مآل واحد علم و دین

این محقق و پژوهشگر با اشاره به این که قرآن به همان اندازه که ما را به اندیشیدن در نفس خود دعوت کرده، ما را به اندیشیدن در

هستی نیز فراخوانده است، گفت: آن چه ما به آن معتقدیم، این است که کتاب تکوین و قلم تشریع با هم سازگارند و نمی‌شود که این دو با هم تناقض و درگیری داشته باشند. بر این اساس از نسبت‌های مذکور نسبت این دو با هم تعارض و استقلال نیست و یقیناً گفت‌وگو و تعامل میان این دو برقرار است و بالاتر از تعامل باید از مآل واحد علم و دین سخن گفت.

نصیری مآل واحد علم دینی و علم تجربی را توحید دانست و اظهار کرد: علم تجربی هم باید مانند علم دینی به خداشناسی و متافیزیک برسد، اما بی‌اعتنائی علوم تجربی به مسائل باوری و ارزشی که شامل حال علوم انسانی نیز شده است، بستری سکولار و دین‌زدائی شده را پدید آورده است که مجال تعامل را تنگ و رسیدن به مآل مشترك را دور ساخته است؛ در حالی که مسیر درست رفتن به سمت خدا باوری و مآل باوری و اخلاق‌مداری است.

وی با اشاره به لزوم سنجش مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و شناخت ضعف‌ها و کاستی‌ها در جهت هم‌صدائی و هم‌سخنی و تعامل در مسیر مورد بحث گفت: در عین حال متوجه باشیم که برای مثال جامعه‌شناسی‌ای که از تفکرات افرادی مانند اگوست کنت، امیل دورکیم یا ماکس وبر گرفته می‌شود، هرگز با يك تفکر الهی همراه نمی‌شود و باید به برای رسیدن به يك جامعه‌شناسی دینی در مسیر دیگری حرکت کرد.